

هواداران " سازمان آزادیبخش مردم افغانستان " در کانادا به مناسبت تقبیح روز های شوم و سیاه هفت و هشت ثور!



" پیدا شدن صدها گور دسته جمعی شاهد انکار ناپذیر جنایات هفت و هشت ثوری ها میباشند "

از کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ که منجر به سقوط رژیم شاهی در افغانستان گردید ، سی و نه سال می گذرد. سنگ تهداب این کودتا پنجاه و هفت سال پیش به دست محمد داوود طی امضای قرار داد "دوستی" با روس ها گذاشته شد. با سفر خروشچف و بولگانین به کابل ، قرار داد هایی به امضا رسید که "همکاری" در بخش نظامی را نیز شامل می گردید. در حقیقت این قرار داد ، راه را برای نفوذ ستون پنجم شوروی در اردوی افغانستان هموار کرد. بتاريخ هفتم ثور ۱۳۵۷ به دستور سوسیال امپریالیسم وقت، کاخ ریاست جمهوری مورد حمله تانک های زره دار تحت فرماندهی جگرن محمد اسلم و طنجانار قرار گرفت. بخشی از نیرو های هوایی به قوماندانی دگروال عبدالقادر نیز در حمله هوایی بر کاخ شرکت کردند. یک ساعت پس از سقوط جمهوری سردار داوود، امپریالیسم روس رژیم کودتا را به رسمیت شناخت. دست پروردگان ک.ج.ب شهزاده "سرخ" را با اعضای فامیلش تیر باران کردند. نور محمد تره کی رهبر شاخه " خلق " به حیث رئیس جمهور انتصاب شد.

با پیروزی کودتای منحوس ثور، مقاومت های خود جوش مردم نیز علیه رژیم خونریز کودتا و باند مزدور " خلق " و پرچم آغاز یافت.

قیام اهالی دره ویکل نورستان و دره صوف ولایت سمنگان، علیه حکومت نور محمد تره کی که در اول جوزای ۱۳۵۷ اتفاق افتاد ، به شدیدترین وجهی سرکوب گردید.

قیام ۲۴ حوت ۱۳۵۷ شهر هرات : طی سه روز قیام علیه حکومت تره کی حدود بیست و چهار هزار نفر کشته شدند.

فاجعه "کرهاله" در ولایت کنردر بیست و یک حمل ۱۳۵۸ که در آن یک هزار و دوصد نفر به صورت دستجمعی به شهادت رسیدند.

قیام عساکر و صاحب منصبان فرقه ننگرهار که بتاريخ اول ثور ۱۳۵۸ اتفاق افتاد.

قیام ولسوالی های مختلف ولایت لوگر بتاريخ ۱۹ ثور ۱۳۵۸ که در نتیجه آن صد ها نفر جان باختند.

در اول سرطان ۱۳۵۸ مردم شهر کابل در ساحات جاده میوند و چنداول دست به قیام عمومی زدند. حدود ده هزار نفر به اتهام داشتن در این قیام زندانی، شکنجه و اعدام گردیدند.

قیام بالاحصار کابل به رهبری افسران و سربازان وطن دوست در بیست و چهار اسد ۱۳۵۸ که توسط نیرو های زمینی و هوایی سرکوب گردید.

قیام غند کوهی اسمار در سی و یک اسد سال ۱۳۵۸ به رهبری عساکر و صاحب منصبان وطن دوست که یکی از قطعات نیرومند اردوی افغانستان به شمار می رفت ، با تمام تجهیزات و امکانات نظامی اش علیه دولت قرار گرفت.

به تاریخ ۲۸ دلو ۱۳۵۸ مردم شجاع کوه دامن بنا به درخواست سازمان آزادی بخش مردم افغانستان و جبهه متحد ملی انزجار شدید شانرا در مقابل تجاوز روس ها نشان داده و دست به اعتصاب عمومی سه روزه زدند. این اعتصاب مقدمه ای بود برای قیام مردم کابل در سوم حوت.

به تاریخ سوم حوت ۱۳۵۸ باشندگان شهر کابل با قیام شکوهمندی روس ها و نوکران وطنی شانرا در مانده ساختند. . . .

در متن چنین اوضاعی، حفیظ الله امین که خود را شاگرد وفادار تره کی می نامید، استادش را کشت و خود بر مسند قدرت تکیه زد. بتاریخ هفدهم میزان ۱۳۵۸ لیست دوازده هزار نفر را که در طول یک و نیم سال گذشته در زندان پلچرخ اعدام شده بودند، بر دیوار وزارت داخله نصب کرد.

امین جلاد با بی حیایی خون اینهمه شهیدان را به گردن تره کی افگند. در همان موقع از طرف سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) شبنامه ای زیر عنوان "فاجعه است یا حماسه؟" پخش گردید که قسمتی از آنرا در اینجا می آوریم:

"اینک هیئت بررسی با اعلام لست شهداء نشان داده که زندانیان هزار نی بلکه هزارها و ده ها هزار بودند. زندانیان جانی نی بلکه قربانی جنایت شده اند. زندانیان در وضع خوب نه بلکه در کوره جانگداز وحشیانه ترین شکنجه ها جان سپردند. هیئت بررسی صرفا شهادت کسانی را اعلام میکند که اقارب شان با پا فشاری تهدید آمیز خواستار روشن شدن سر نوشت آنها بودند. ولی هیئت بررسی نمی گوید که این همه شهید بر مبنای کدام قانون، در کدام محکمه و به کیفر کدام جرم اعدام شده اند؟ هیئت بررسی نمی گوید که دست نابکار رژیم که سنگ خلق را به سینه میکوبد چرا به خون اینهمه کارگر، دهقان، متعلم، محصل، معلم، داکتر، انجنیر، دستفروش، پایدو، عسکر... آغشته است؟

هیئت بررسی نمی گوید که دامگسترو شکارچی و زندانبان و شکنجه گر و قاتل و گورکن و قاضی و مفتی و سارنوال و بالاخره مسئول نهائی اینهمه شهید کیست و اجساد سوخته و مشبک و استخوان های شکسته آنها اکنون در کجاست؟ نی نمیتواند بگوید، تا جنایات بیکران مثنی جلاد میهن فروش پوشیده بماند. تا نقاب، قوماندان فاجعه ثورپاره نگردد. تا پوزه خون آلود کفتار سوسیال امپریالیسم از پشت پرده آشکار نشود. تا آفتاب در نمد پنهان بماند!!!!"

آری! امین جلاد با انداختن بار جنایات بی پایان خویش به گردن تره کی و اسد اکساخواست جنایات خود را بیوشاند، اما مردم ما این جلاد سوسیال امپریالیسم روس را خوب می میشناختند که دستش تا مرفق به خون فرزندان میهن ما آغشته است.

شب ششم جدی ۱۳۵۸ در حالیکه رادیو تلویزیون دولتی در کابل از "امین" جلاد به عنوان رئیس شورای انقلابی و منشی عمومی حزب دموکراتیک خلق افغانستان نام میبرد، ببرک کارمل از رادیو تاشکند خبر قتل امین و سرنگونی حکومت او را اعلان کرد.

ببرک کارمل از طریق رادیوی تاشکند در واقع اشغال نظامی افغانستان را به جهانیان اینگونه اعلان کرد: "قطعات محدودی از نیروهای اتحاد شوروی، بنابر دعوت دولت ها و حکومت های قبلی، به افغانستان آمده اند تا با مردم افغانستان در حصه دفاع از تمامیت ارضی، استقلال ملی و دفاع از سر زمین پدر وطن کمک نمایند."

در جریان همین شب، شمار زیادی از نیروهای ارتش سرخ شوروی از طریق هوا و زمین وارد افغانستان شدند و ببرک کارمل را نیز با خود به افغانستان انتقال دادند.

امپریالیسم جنایت پیشه روس با لشکر یکصدویست هزار نفری افغانستان را اشغال نظامی نمود و "ببرک" این میهن فروش رسوا را بجای امین جلاد به چاکری برگزید. ببرک شاید حفیظ الله امین را جاسوس سیا نامید، از دوستی خلل ناپذیر کشورش را ها سخن ها گفت و لشکر متجاوز روس را ناجی ملک و ملت معرفی کرد.

در چنین اوضاعی بود که باز هم سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) شبنامه "روس اشغالگر در سرایشیب رسوایی و تباهی" را نشر کرد که برشی از آنرا در اینجا می آوریم:

"این ملا نصرالدین مکتب اصالت اجتماعی نمیخواهد تحلیل کند که نقطه نظر ها و سیاست های عملی "امین" جلاد او را در کدام موضع طبقاتی اردوگاه بین المللی قرار میدهد. اگر امین جاسوس "سیا" بود در کدام پیمان علنی و سری منافع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امریکا را بر آورده ساخت و چرا سفیر کار کشته امریکا را با دست پاچگی ابلهانه به اشاره روسها به گلوله بست و در تنگنای فلج کننده افلاس مالی، کمک های امریکا را بر خود حرام کرد و بدنبال آن کارمندان سفارت امریکا را اخراج نمود و هر روز بمناسبتی در ساحه سیاست جهانی، هموا با برژنیف نه تنها امریکا بلکه تمام مخالفین روس را محکوم

نمود. وقتی ببرک بر آستان برژنیف چهره میسود "امین" جلاد او را "فراری غرب" نمی نامید؟ این حقیقت است که "امین" بحیث سفاکترین جلاد ملت ما بر تخته ننگ جاودانه چارمیخ خواهد ماند. ولی سراسر کارنامه خونبار و نفرت انگیز اودر اقبانوس شرارت امپریالیسم روس قطره ای بیش نیست. هیچ شعبده بازی نمی تواند این حقایق را دگرگون جلوه دهد. این شیوه شناخته شده امپریالیسم غدار و جنایت پیشه روس است که روزگاری برده سگ صفتی چون "ترک" و "امین" (و سر انجام ببرک) را با ژست های "برادرانه" و "رفیقانه" در آغوش میگیرد و روز دیگر پشتاره گرانبار جنایات خود را بنام آنها به بازار تقلب عرضه میدارد. در دامگاه نیرنگ روسی بسادگی سقله بی شخصیت "نابغه شرق" خوانده میشود تا روز دیگر به اتهام کیش شخصیت به گورستان ننگ سپرده شود و جلاد وحشی "قومندان دلیر ثور" تعیین گردد تا در فرجام جنایات ننگینش بدامن "سیا" پاک شود و "دربارمل" مطرود در آستین توطیه نگهداری میشود تا در فرصت مقتضی به عنوان ناجی خلق مسخره گردد.

قشون متجاوز روس به همکاری مستقیم و تنگاتنگ وطن فروشان خلقی- پرچمی جفا های بسیاری را در حق مردم ما انجام دادند که تاریخ هیچگاهی آنرا فراموش نمی کند. بمباردمان پیهم مناطق مسکونی، قتل عام ها، شکنجه زندانیان سیاسی، تفتیش عقائد، هتک حرمت . . .

قشون اشغالگر روسی در برابر نبرد آزادیخواهانه مردم افغانستان شکست تاریخی خورد و به تاریخ ۲۶ دلو ۱۳۶۷ با عبور آخرین سرباز از بالای "پل دوستی" تجاوز نظامی آن کشور در افغانستان پایان رسید. بتاريخ هشتم ثور ۱۳۷۱ تنظیم های بنیاد گرای اسلامی، این دزدان سر گردنه با مذاکرات و توافقات پشت پرده بین روس، امریکا و متحدین منطقه ای آنها، بر سر نوشت مردم ما حاکم ساخته شدند. باند های مزدور و سیاه کار هشت ثوری قبل از آنکه به قدرت برسند، لکهای سیاه و ننگینی چون قتل، شکنجه، وابستگی غلیظ، فروش دختران افغان به اعراب، قاچاق، توطئه، نفاق افگنی، خانه جنگی، بهم اندازی ملیت های ساکن افغانستان، جاسوسی به اجانب، آزار و شکنجه مخالفین در زندان های مخوف تنظیمی، حاد کردن مسایل زبانی، قومی و سمتی و ترور شخصیت های ملی، انقلابی، ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع بر دامن آلوده شان چسبیده بود. رهبران قدرت طلب تنظیمی ثمره خون بیش از یک میلیون شهیدی که بخاطر دفاع از آزادی، نوامیس ملی و دفاع از سرزمین شان هدف گلوله های امپریالیسم روس و مزدوران بومی آن قرار گرفتند، را به تاراج بردند.

با به قدرت رسیدن تنظیم های جهادی ماهیت اصلی و ارتجاعی آنها کاملاً بر ملا گردید. تنهادر شهر کابل بالآخر جنگ های داخلی بیش از شصت هزار انسان بی دفاع جان خود را از دست دادند. مردم داخل کانتینر ها جان سپردند، بر سرهای شان میخ کوبیده شد، به مال و ناموس شان تجاوز صورت گرفت، سینه زنان و دختران را بریدند، تکه های گوشت انسانها در اثر راکت پراکننده در هر طرف پراکنده شد، موج جدیدی از مهاجرت های اجباری آغاز گردید و . . .

طالبان که ادامه ناگزیر و منطقی حاکمیت تنظیم های سیاه جهادی بودند، از لحاظ اندیشه و موضع گیری با برادران تنظیمی شان تفاوت چندانی نداشتند. لشکر ایله جار طالبان در دهم اکتوبر ۱۹۹۴ میلادی در اوج جنگ های داخلی وارد سپین بولدک قندهار شد و نام خود را "تحریک اسلامی طالبای کرام" نهادند. گروه طالبان پروژه مشترک انگلیس، امریکا، عربستان سعودی و پاکستان بود. بقرار گفته بینظیر بوتو: "فکر روی کار آوردن طالبان از انگلیس ها بود، مدیریت آنرا امریکائی هابعهده گرفتند، هزینه آنرا سعودی ها پرداختند و من اسباب آنرا فراهم کرده و طرح رابه اجرا درآوردم."

طالبان شماری از ولایات را بدون جنگ یکی پس از دیگری اشغال کردند. کشورهای پاکستان، امارات متحده عربی و عربستان سعودی تنها سه کشوری بودند که طالبان رابه رسمیت شناختند. طالبان بازیر فشار قرار دادن مردم موجبات نارضایتی بیحد و حصر قاطبه ملت را فراهم ساختند. حکومت طالبان بازیر پا کردن تمامی آزادی های فردی و حقوق انسانی، حکومت اختناق و وحشت را در سراسر کشور بر مردم تحمیل نمودند. دشمنی آنها با تمدن بشری، فرهنگ، علم و معارف، هنر و ترقی بر کسی پوشیده نیست. شهر ها و دهات را به ماتمکده مبدل کردند. خانه ها، مزارع و تاکستانها را به آتش کشیدند. زیربنای اقتصادی کشور را رکود بی سابقه ای مواجه گردید. مردم را جبرا از محلات زندگی شان راندند و زنان را به شکل بی رحمانه ای سرکوب کردند.

وقوع حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و تسلیم ندادن بن لادن به امریکا بهانه ای شد برای حمله به افغانستان. ایالات متحده امریکا بتاريخ هفت اکتوبر ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کرد. امریکا با همکاری جبهه مخالف طالبان (مجاهدین سابق) بخصوص جمعیت اسلامی، شورای نظار و نیرو های جنبش طرفدار دوستم خاک افغانستان را هدف قرار داد. طیارات B52 حملات شانرا بر مواضع طالبان شدت بخشیدند. حکومت طالبان که ساخته دست خود شان بود ، سقوط داده شد و افغانستان مستقیماً در کام جهان خوران امپریالیست به سرکردگی امپریالیسم امریکا فرو رفت. حامد کرزی شاه شجاع سوم رئیس جمهور وقت افغانستان تعیین گردید. بعد از سال ۲۰۰۶ میلادی طالبان حملات نظامی را گسترش دادند و هیچ روزی نیست که خون بیگانهانی بر زمین نریزد. تجاوزات آشکار و دست اندازی های بی شرمانه بیگانگان و مزدوران بی عار و ننگ شان کشور عزیز ما را در پرتگاه هولناکی قرار داده است. با گذشت هر روز حجم درد و مصیبت خلق افغانستان بزرگتر شده می رود. اگر اکنون نتوانیم راه و چاره ای برای نجات وطن و مردم سراغ کنیم ، فردا دیر خواهد بود.

رویداد های گذشته و جاری در کشور ما خیلی ها غم انگیز و تلخ است ، اما درس هایی را نیز میتوان از درون آن استنتاج کرد:

- () تاریخ خونین سرزمین ما گواهی میدهد که افغانستان همواره گورستان متجاوزین بوده است.
- () تکیه بر بازوی بیگانگان زیر هر نامی که باشد ، کار عبث و خجالت آوری بیش نیست.
- () هیچ بیگانه ای بدون در نظر داشت سود و زیان ، دست دوستی و کمک به سوی مردم ما دراز نمی کند.
- () حضور قوای بیگانه در افغانستان عامل بی ثباتی ، جنگ ، فقر و بسیاری از بدبختی ها می گردد.
- () حضور قوت های خارجی در کشور ما ، باعث تقویت گروه های افراطی اسلامی می شود.
- () ملتی که بخواهد خود را از چنگال ستم ، جهل ، فقر و اسارت برهاند ، سلاحی غیر از آگاهی ، اتحاد و همدلی ندارد.

() ثمره مبارزات مردم ما ، در غیاب یک الترناتیوی کارساز ملی ، مستقل و مترقی توسط ارتجاع بومی و قدرت های نشسته در کمین به غارت می رود.

هواداران "ساما" معتقد است که به قدرت رساندن احزاب وابسته در هشتم ثور ، رویکار آوردن گروه ارتجاعی طالبان و بعداً تجاوز و اشغال افغانستان توسط امریکا و متحدینش به بهانه جنگ علیه تروریسم و حمایت از دولت سرا پا فاسد ، وابسته و مزدور کنونی ، دور یک استراتژی می چرخد که همانا تضعیف روحیه آزادیخواهانه و ضد استعماری مردم ما ، به یغما بردن ثروت های طبیعی افغانستان ، تداوم سیطره استعمار و ارتجاعی باشد، تا افغانستان منحصراً تخته خیز برای بیشبرد مقاصد منطقه ئی اشغالگران به کار رود.

هواداران "ساما" عواقب استقرار پایگاه های نظامی امریکا را کمتر از خطرات هفت و هشت ثور نمی داند. هواداران "ساما" آرزومند است تا همه نیرو های ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع برای آزادی وطن از قید هر گونه اسارت و وابستگی در کنار مردم خود بایستند و متحدانه به پیش روند.

هواداران "ساما" امضای قرارداد توأمیت استراتژیک با امریکا و ایجاد پایگاه های نظامی دایمی در افغانستان را به شدت محکوم کرده و آنرا بمثابه نفی حاکمیت ملی و استقلال افغانستان میدانند!

هواداران "ساما" خواهان خروج فوری و بدون قید و شرط تمامی نیرو های اشغالگر خارجی و دول امپریالیستی تا آخرین سرباز از افغانستان می باشد!

به پیش بسوی وحدت ملی!

دروود بر روان پاک شهدای راه آزادی میهن!

نفرین بر عاملان جنایت پیشه هفتم و هشتم ثوری!

مرگ بر دولت دست نشانده و مزدور افغانستان!

مرگ بر تمامی اشغالگران و در رأس آن امپریالیسم امریکا!

یا مرگ یا آزادی!

هواداران سازمان آزادیبخش مردم افغانستان در کاناد

هفتم ثور ۱۳۹۱ / اپریل ۲۰۱۲